



## عمارے آبے پیران

نویسنده: آنجی سیج

مترجم: فرمهر امیر دوست



## فهرست

-۱-

۷ \* در دسر خفاشی

-۲-

۲۳ \* شام ناودانی

-۳-

۳۹ \* مخفی کاری

-۴-

۵۳ \* پایوش

-۵-

۶۹ \* مسافر قاچاق

-۶-

۸۳ \* هیولا در سرداب!

-۷-

۹۵ \* کمک

-۸-

۱۰۵ \* شاهد شماره ی یک

-۹-

۱۱۷ \* خرگوش صورتی

-۱۰-

۱۲۹ \* زنده باد ادموند!

-۱۱-

۱۴۱ \* هیولای عمارت آبپران

-۱۲-

۱۵۳ \* سرکاراگاه اسپوکی

-۱۳-

۱۶۳ \* بارون بونکر



وقتی که بزرگ بشوم می‌خواهم کاراگاه بشوم و معما حل کنم. به همین خاطر، «دفتر کاراگاهی اسپوکی» را راه انداختم. من سرکاراگاه هستم و دوستم، واندا ویزارد، دستیارم؛ یعنی واندا در کارهای دفتر کمک می‌کند و گاهی هم با من سرنخ‌های حل معما را دنبال می‌کند. حالا قرارمان این بوده، به هر حال.

باز نگه‌داشتن دفتر کاراگاهی کار ساده‌ای نیست، چون اولش به معمایی احتیاج دارید که حلش کنید. توی فیلم‌ها و کتاب‌ها مردم به دفتر کاراگاهی می‌روند و کمک می‌خواهند؛ اما تا حالا کسی به دفتر کاراگاهی اسپوکی نیامده و کمک نخواست. نمی‌دانم چرا. به همین خاطر، من خودم معماهای خودم را حلش می‌کنم. گاهی هفته‌ها می‌گذرد و حتی یک معما هم نیست که حل کنیم و بعد، یک‌عالمه معما سرمان می‌ریزد. ببینید این اواخر چی شد. اول از همه، معمای

